



بسم الله الرحمن الرحيم

وظائف حکومت

موضوع بحث در فصل جدید، «وظائف حکومت در امر تربیت» می باشد.

مقدمه

در ابتدا چند نکته به عنوان مقدمه عرض می شود.

مقدمه اول؛ تقسیم بندی مباحث تربیتی

اولین نکته، یادآوری طبقه بندی و تقسیم بندی مباحث تربیتی است که به صورت گذرا به آن اشاره می شود. طبقه بندی که تا به حال بر اساس آن عمل کردیم به این شکل است که پیشنهاد دادیم در فقه باب جدیدی به نام فقه التعلیم و التریبیه تأسیس شود و این را با تعبیر سنتی فقه مانند کتاب الصلاة و کتاب الطهارة و کتاب الديات، با عنوان کتاب التعلیم و - التریبیه داشته باشیم؛ و به عبارت دیگر می گوئیم «فقه التریبیه».

کتاب «فقه التریبیه»، حداقل مشتمل بر دو باب بسیار مهم و کلان است: یک. باب تعلیم و تعلم. دو. باب تربیت.

باب تعلیم و تعلم

مقصود از تعلیم در باب اول، دانش آموزی و دانش اندوزی و یاددادن به دیگران به معنای خاص است. این باب شامل تعریف التعلیم و التعلم و انواع علوم و حکم تعلم و حکم تعلیم آنها می باشد.

باب تربیت

دومین باب، باب تربیت است. همان طور که در این باب، بحث کردیم، مقصود از تربیت، تربیت در حوزه های غیر آموزشی است.

به عبارت دیگر فعالیت هایی که برای پرورش شخصیت و در ابعاد غیر آموزشی انجام می شود، این گونه فعالیت ها تربیت به معنای خاص نامیده می شود؛ که مراد ما از تربیت در باب دوم این معنی می باشد.

تربیت به معنای عام، هر دو باب را شامل می‌شود و لذا می‌گوییم «فقه‌التربیه» و لفظ مشترک می‌شود و هر دو را شامل می‌شود. ولی تربیت به معنای خاص است که مقابل تعلیم و تعلم است و باب دوم به این اصطلاح به عنوان باب تربیت نامیده می‌شود.

در باب تربیت، به دو صورت می‌توان بحث کرد:

یک. بر اساس ساحت‌های تربیت؛ مانند تربیت بدنی، تربیت اجتماعی، تربیت اقتصادی، تربیت سیاسی، تربیت اخلاقی، تربیت عاطفی و تربیت عقلانی و امثال این‌ها... که ساحت‌ها و ابعاد تربیت مورد بحث قرار می‌گیرد.

دو. بر اساس نهادهای تربیت؛ مانند خانواده، حکومت و احیاناً نهادهای دیگری که تصور می‌شود.

بر اساس تبیینی که در کتاب التربیه داریم از هر دو منظر استفاده می‌کنیم، ابتدا نهادها را بحث می‌کنیم، بعد هم به ساحت‌ها می‌پردازیم. البته در هر یک از نهادهای تربیتی، ساحت‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم. این دورنمایی از کار در کتاب التعلیم و التربیه می‌باشد.

اولین مبحث در باب تربیت و دومین باب کلان تعلیم و تربیت، نهاد خانواده است مبحث خانواده و وظایف تربیتی خانواده در ساحت‌های مختلف را بحث کردیم. قبل از این‌ها در کتاب التعلیم و التعلیم نهاد خانواده را از حیث وظایف آموزشی آن بحث کردیم و لذا نهاد خانواده در باب تعلیم و تعلم و نیز در ابتدای باب تربیت، از نگاه فقهی وارد بحث قرار گرفت. به این ترتیب وارد دومین مبحث از مباحث باب التربیه وارد می‌شویم که مبحث نهاد حکومت است.

بنابراین کتاب التعلیم و التربیه یا فقه التربیه عنوان کلی می‌باشد، بخش اول آن باب التعلیم و التعلیم است که در این باب علوم و در پایان آن نهاد خانواده و حکومت را بحث کردیم. همه این‌ها در باب الاول از باب التعلیم و التعلیم مورد بحث قرار می‌گیرد.

باب دوم، باب التربیه بالمعنی الخاص یعنی مقابل تعلیم می‌شود. اولین بحث در باب تربیت نیز نهاد خانواده و وظایف تربیتی آن بوده است. مبحث دوم که وارد می‌شویم، وظایف و کارکردهای تربیتی نهاد حکومت است؛ که مبحث دوم از باب التربیه می‌باشد؛ و باب‌التربیه خود بخش دوم باب دوم از کتاب تعلیم و تربیت است. این روند بحث و دورنما و چهارچوب مباحث کتاب فقه تربیتی یا کتاب التعلیم و التربیه بود که یادآوری شد.

مقدمه دوم؛ وظایف تربیتی مشترک برای حکومت‌های متفاوت

مبحث وظایف و تکالیف حکومت در امر تربیت، از مباحثی است که در دنیای امروز مطرح است. همان طور که در دنیای قدیم نیز مطرح بوده است. منتهی در دنیای امروز این مبحث بسیار قوی‌تر مطرح است و تربیت، ابعاد و ساحت‌هایی دارد و دیدگاه‌های متفاوتی در این مبحث وجود دارد.

بر اساس تمام دیدگاه‌های مختلف، حکومت در بعضی از این ابعاد و ساحت‌ها، وظایفی را متحمل می‌باشد. چون مقصود از تربیت تنها تربیت اخلاقی و دینی و معنوی و ... نمی‌باشد و همان طور که بیان شد مراد د را این بحث تربیت به معنای خاص است؛ مانند تربیت بدنی، تربیت اقتصادی، تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی، تربیت اخلاقی و

به رغم این که در بحث حکومت و وظایف تربیتی حکومت دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اصل اینکه حکومت حداقل در بعضی انواع این ساحت‌ها وظیفه دارد، اصل مسلمی است. یعنی بی‌تفاوت‌ترین حکومت در برابر مسائل تربیتی به معنای عام، اموری را مورد توجه قرار می‌دهند؛ مثلاً به ورزش به عنوان تربیت بدنی توجه دارند؛ و یا به اینکه افراد در جامعه باید نوعی جامعه پذیر باشند و تن به قوانین اجتماعی دهند، هر حکومتی می‌گوید من باید تدابیری بیندیشم که افراد جامعه قواعد شهروندی را بلد باشند.

بنابراین علیرغم دیدگاه‌های متفاوتی که در نقش و کارکرد وظایف حکومت‌ها در فلسفه‌های سیاسی حکومت‌های امروز وجود دارد اما این چنین نیست که حکومتی را بتوانیم بیایم که حداقل خود را در برابر بعضی از اقسام تربیت موظف نبیند، حداقل دولت‌ها روی سلامت افراد، تربیت بدنی، تربیت اجتماعی و سیاسی و برای اینکه شهروندان قواعد شهروندی و تربیت اجتماعی و سیاسی را بیاموزند و رعایت کنند، سرمایه‌گذاری می‌کنند.

تکالیفی که فی‌الجمله هیچ دولتی را نمی‌توان از آن جدا کرد، به نحوی در مقررات بین‌المللی نیز آمده است. حتی - جدیداً مراجعه نکردم، قبلاً دیدم - در قانون حقوق بشر، خیلی از این کنوانسیون‌هایی که در دنیا وجود دارد، بخشی از وظایف آموزشی را بر عهده دولت‌ها گذاشته است و می‌گوید دولت‌ها باید یک حد از مسائل آموزشی را رعایت و تعقیب کنند تا شهروندان این آموزش‌ها را ببینند. حتی بعضی از مواد منشور حقوق بشر و کنوانسیون‌ها وظایفی در خصوص تربیت اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی، سیاسی را جزء وظایف دولت‌ها قرار داده است.

همین طور در دیدگاه‌های فلسفه‌های تربیتی نیز «رشد اجتماعی افراد جامعه» مورد توجه قرار گرفته است. یعنی افرادی مانند دیوبی و بسیاری از متفکرین دیگر که متفکرینی که اصلاً سکولار می‌باشند و ربطی به دین ندارند می‌گویند دولت باید حداقل به رشد اجتماعی افراد جامعه، توجه کند و حکومت در قبال تأمین این رشد اجتماعی و رعایت قواعد شهروندی در یک جامعه موظف است و باید قواعدی مثل انتخابات، مقررات راهنمای و رانندگی، مورد توجه قرار دهد

و نظامات آموزش و پرورش هم وارد این شده است و این هم یک واقعیت است که حکومت‌ها طراحی کردند. چه در قالب نظاماتی که خودشان مستقیماً وارد آن شدند یا با اشراف آن‌ها انجام می‌گیرد. اصلاً بخشی از این‌ها تعلیمات اجتماعی است که تعلیمات اجتماعی که آموزش دادن محض نیست، دارد با یک تدابیری او را پایبند به مقررات اجتماعی بار می‌آورد و پرورش می‌دهند.

به عبارت دیگر؛ اصل کارکرد تربیتی حکومت و وظیفه‌مندی حاکمیت و نهاد حکومت در حداقل برخی از زمینه‌های تربیت به معنای عام امر مسلمی است که اولاً؛ متفکرین در فلسفه‌های تربیتی به این زمینه‌ها و ساحات توجه کرده‌اند و ثانیاً؛ در قوانین و مقررات بین‌المللی و کشورها به این حوزه‌ها فی‌الجمله توجه شده است و نیز بخشی از متن منابع درسی آموزش و پرورش کشورها، اختصاص دارد به این که آموزش‌های اجتماعی را به افراد جامعه آموزش دهند و آن‌ها را به آداب شهروندی و رعایت مقررات اجتماعی و چهارچوب‌ها و ضوابط سیاسی رایج در کشورهایشان، متأدب کنند. این‌ها نشان می‌دهد که این اهتمام و توجه و کارکرد تقریباً در همه حکومت‌ها فی‌الجمله وجود دارد.

طلبه: حوزه‌ای که آموزش و پرورش و حکومت‌ها دارند چه ...

استاد: در مورد آموزش و پرورش ممکن است بگوییم فقط بعد علمی‌اش را توجه کردند ما می‌گوییم وقتی خوب نگاه کنیم می‌بینیم که فقط بعد علمی نیست و در بعد تربیت هم وارد شدند و این نکته مهم است.

طلبه: شایع‌ترین مسئله، افرادی که در سیاست‌اند اصلی‌ترین مسئله حکومت را تربیت می‌دانند علاوه بر این که در ساحات‌های مختلفش، از تربیت بدنی شروع می‌کنند تا ابعاد دیگر...

استاد: در مقدمه سوم به این نکته اشاره می‌کنیم.

بنابراین مقدمه دوم فی‌الجمله مسئله مسلمی است و نمونها و نمادها و شواهد آن را نیز اجمالاً عرض کردم. البته در مقام نگارش و نوشتن می‌توان بسط و گسترش داد.

مقدمه سوم؛ دامنه ورود حکومت در امور تربیتی

در یک نگاه کلان می‌توانیم بگوییم، در دامنه ورود حکومت و میزان وظیفه‌مندی و تکلیف و حق برای حاکمیت و نهاد حکومت - با توجه به اختلافات اساسی که در این زمینه وجود دارد - چند دیدگاه اساسی در این مورد وجود دارد:

یک. دیدگاه دولت لیبرال دموکراسی

دیدگاه اول، دیدگاه رایج در دوره معاصر و در دولت‌های لیبرال و لیبرال دموکراسی می‌باشد. این دیدگاه مبتنی بر فلسفه لیبرالیستی و مبانی خاص خود می‌باشد. این مبانی در فلسفه‌های جدید غربی شکل گرفته است.

بنا بر فلسفه‌های سیاسی، آنچه در این نوع دیدگاه مطرح می‌شود، بحث «دولت رفاه» است. معنای «دولت رفاه» این نیست که دولت هیچگونه وظیفه تربیتی ندارد، زیرا بنا بر آنچه بیان شد، مکلف بودن دولت به صورت فی‌الجمله امر مسلمی است؛ بلکه معنای دولت رفاه این است که دولت و حاکمیت در قبال تربیت فردی و اخلاق فردی و دینی وظیفه-ای ندارد بلکه آنچه طبق این دیدگاه به دولت توصیه می‌شود، عدم ورودش در این حوزه‌ها می‌باشد، البته نه در اخلاق اجتماعی. چون گفتیم تمام فلاسفه می‌گویند باید دولت در زمینه تربیت اجتماعی و اخلاق اجتماعی وارد شود و اینکه فرد در حوزه اخلاق فردی، چطور آدمی بار بیاید، به خصوص در حوزه دین و اعتقادات - آن‌ها دین را نیز فردی می‌دانند - مربوط به وظایف دولت نمی‌باشد و حداقل این دو حوزه می‌گویند از محدوده وظایف حکومت خارج است.

البته در ذیل این دیدگاه طیف متنوعی از نظریات قرار می‌گیرد و ما نمی‌خواهیم در بحث فلسفه تربیتی و سیاسی وارد شویم، ولی اجمالاً می‌خواهیم بگوییم؛ برخی فلسفه‌های تربیتی و سیاسی وجود دارد که حاکمیت را از ورود در حوزه اخلاق فردی و مسائل دینی و مذهبی منع می‌کنند.

استاد: اخلاق فردی، چون همیشه ممکن است دینی را هم قبول ندارد ولی به نحو مستقلات عقلیه یا به نحو آداب یعنی فضایی که شخصی است دین هم قبول ندارد یا مشترک بین ادیان باشد می‌گوید آن ربطی به من ندارد و آن بحث دین را به خصوص تربیت دینی با همه دامنه‌ای که دارد در مورد آن هم می‌گوید من مسئولیتی ندارم و احیاناً البته منع هم می‌کنند خود این هم طیفی دارد، گاهی می‌گویند کار ندارم و خودم وارد نمی‌شوم گاهی می‌گوید ضابطه می‌گذارد و می‌گوید آموزش و پرورش نباید اصلاً به صورت رسمی وارد این حوزه بشود.

این عدم ورود آموزش و پرورش در مسائل دینی مسئله‌ای است که سال قبل دو سه جلسه بحث کردم و یادداشت‌های من الان اینجا هست که دلایلی هم آن‌ها برای این مسئله دارند و ما دلایلشان را بحث کردیم و جواب‌هایی هم (دادیم).

(طلبه: معنای دولت رفاه برمی‌گردد به تصدی‌گری، دولت رفاه مسئول تصدی تربیت است نه اینکه ورود نداشته باشد می‌گوید می‌تواند مثلاً گروه‌های خصوصی، بخش خصوصی، NGO ها، ...)

استاد: نه دیگر، جوابش را خودتان هم گفتید، گفتیم بعضی می‌گویند اصلاً وارد نشوید، بعضی می‌گویند

طلبه: اصلاً وارد نشوید ...

استاد: بله هست، بله در تربیت دینی دیدگاه‌هایی است که می‌گویند در دوره کودک و نوجوانی اصلاً نباید نظام رسمی و نظاماتی که حالت رسمی دارد چه دولتی و غیردولتی، نباید وارد بشود بعضی می‌گویند نظامات دولتی نباید وارد بشوند مگر این که مدرسه خصوصی مثلاً می‌خواهد وارد بشود مشکلی ندارد، بعضی می‌گویند و دیدگاه‌های دیگر هم هست ولی به هر حال حکومت و دولت را در قبال دین وظیفه‌مند نمی‌داند، یا به خاطر این که اعتقاد ندارد یا به خاطر این که اعتقاد دارد و سه چهار نوع کردیم پارسال هر کس می‌خواهد این بحث را ببیند دو سه جلسه سال قبل ما تفصیلی در این راجع است این یک دیدگاه (است).

دو. دیدگاه دولت ایدئولوژیک (افلاطونی یا «مدینه فاضله»)

دیدگاه دوم این است که دولت در قبال فرهنگ و دین و اخلاق مردم وظیفه و تکلیف دارد. این امر اختصاص به اسلام ندارد و طیفی از دیدگاه‌ها در ذیل آن وجود دارد.

از دوره افلاطون افرادی مانند افلاطون و فارابی و امثال این‌ها - که شما نقل کردید که در کتاب سیاستشان آمده است و من هم سابق دیدم - نیز همین دیدگاه را دارند و در واقع نظریه آن‌ها، نظریه «مدینه فاضله» است؛ و در نظریه «مدینه فاضله» کسی که در رأس قرار می‌گیرد، در قبال همه مسائل معنوی، روحی، اخلاقی، فردی و دینی مسئولیت دارد و تکالیفی بر عهده‌اش گذاشته شده است. دیدگاه‌های اسلامی نیز به نحوی به این سمت نزدیک می‌شود؛ که حد و حدود آن را باید بحث کنیم.

جمع‌بندی

بنا بر آنچه در مقدمه دوم عرض کردیم فی‌الجمله همه دولت‌ها وارد حوزه تربیت می‌شوند و اما در حوزه تربیت دینی و اخلاق فردی دو رویکرد کلان با یک تنوعی از طیف‌هایی وجود دارد که در ذیل هر یک از این دو رویکرد قرار می‌گیرند.

طلبه: این چند رویکرد می‌شد؟

استاد: نه این‌ها دو رویکرد است من می‌خواستم چند تا رویکرد بکنم دیدم عمده‌تاً دو رویکرد است بعضی را می‌خواستم جدا بکنم دیدم در طیف این‌ها قرار می‌گیرد دو رویکرد است و نظریه نمی‌کنیم، رویکرد می‌گوییم که در ذیلش طیف نظریات می‌گنجد.

طلبه: رویکردها که مال حکومت‌هاست، اگر دینی باشد ...



استاد: بله گفتیم آن رویکرد لیبرال و غیردینی است و این که گفتم رویکرد، برخی طیف غیردینی، برخی ضد دینی است و در آن رویکرد اول یک وظیفه‌ای قائل نیست بلکه وظیفه خلافت را قائل است. دومی دولتی می‌شود که دولت فرهنگی است و دولت ایدئولوژیک است این هم دین اسلام می‌تواند باشد و غیر اسلام و مذهب اسلام و غیر اسلام می‌تواند باشد که در فلسفه سیاسی‌اش هدف خاصی را دنبال می‌کند طبعاً این پرتو می‌اندازد در وظیفه دولت و از قبیل این‌ها که اسلام هم از این نوع است منتهی با ظرایف و دقایقی که (دارد). بنابراین قطعاً این دو رویکرد مبتنی بر رویکردهای فلسفی و جهت‌گیری‌های فلسفی-حقوقی و فلسفه سیاسی و حقوقی دولت‌ها است که یا در طیف اول قرار می‌گیرد یا در گروه دوم.

مقدمه چهارم؛ چگونگی ورود دولت در امور تربیتی

ورود دولت در محدوده‌هایی که دولت و حاکمیت نسبت به آن‌ها وظیفه‌مند است، - چه در محدوده‌های قدر متیقنی که مشترک بین دو رویکرد است مانند حوزه تربیت شهروند و مقررات و قوانین و چه در حوزه‌هایی که رویکرد دوم قائل است- در اشکال و انواع متفاوتی می‌تواند اعمال شود.

یک. تصدی‌گری

یک شکل ورود دولت، ورود مستقیم در حوزه‌های تربیتی است، یعنی. به این شکل که دولت علاوه بر سیاست‌گذاری، خود نیز متصدی می‌شود؛ به عبارت دیگر خود آموزش و پرورش و مراکز فرهنگی و تربیتی تأسیس می‌کند.

دو. سیاست‌گذاری

نوع دوم این است که رویکرد تصدی‌گری نیست، رویکرد، برنامه کلان دادن و نظارت است. نمونه آن، مدارس غیر-انتفاعی است. بخشی از کار این مدارس آموزش و بخشی تربیت است.

بنابراین نوع اول این است که وظیفه دولت تصدی‌گری است یعنی علاوه بر سیاست و برنامه‌ریزی و اشراف و نظارت باید خود نیز کار را انجام دهد؛ و نوع دوم این است که دولت سیاست‌گذاری می‌کند و اشراف و نظارت دارد ولی تصدی امور را واگذار می‌کند. هر دو نوع مصداق دارد.

در مباحث فقهی آینده نیز باید به مقدماتی که عرض شد، توجه داشته باشیم؛ و اگر در جایی وظیفه تربیتی اخلاقی فرهنگی بر دوش نهاد حاکمیت گذاشته شده است، باید بررسی کنیم که آیا از این وظیفه، تصدی‌گری نیز بیرون می‌آید یا دولت فقط وظیفه دارد این عمل انجام شود، حال به شکل تصدی‌گری خود یا واگذاری به دیگری.

علی القاعده و در خیلی از موارد دولت وظیفه دارد تا این امر محقق شود؛ و در اینکه خود تصدی کند یا به بخش دیگر واسپاری کند منعی وجود ندارد.

طلبه: این بحث مقدمه اش این نیست که بدانیم نگاه سیاسی اسلام چه نوع نگاهی است و تأثیر آن در حکومت... استاد: به یک معنی بله به یک معنی خیلی ضرورت ندارد، به یک معنی ما باید بینیم نگاه اسلام به حکومت چه نگاهی است؟ به یک معنی هم اصلاً خود فلسفه سیاسی هم ما با احکام فقهی که ردیف می‌کنیم می‌توانیم پی ببریم که نگاه اسلام به حکومت چیست؟ و ما هر دو روش را توجه می‌کنیم. البته نه این که فلسفه سیاسی اسلام را مبسوط بحث می‌کنیم ولی به آن نکات بنیادی هم توجه خواهیم کرد. در صورتی که یک بنیه فقهی هم داشته باشد ولی گاهی هم هست که مثل نظام اقتصادی اسلامی شهید صدر که نرفته از بنیاد فلسفی اش بگیرد بیاورد، از همین احکام رو بنایی بحث کرده، کنار هم قرار داده، منظومه درست کرده، از دل این‌ها یک قاعده فلسفه اقتصادی در آورده، ما هم اینجا بیشتر این حالت را داریم گرچه از آن طرف هم ممکن است بیشتر توجه کنیم که به شکل لمّی، یا به شکل اتّی، به آن فلسفه سیاسی هم کم و بیش (می‌پردازیم).